

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال پانزدهم و شانزدهم، شماره ۵۶ و ۵۷، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵

رمزپردازی باد در آثار سنایی

دکتر مریم حسینی^۱

چکیده

«رمزپردازی باد در آثار سنایی» مقاله‌ای دربارهٔ سمبل «باد» و گسترهٔ پهناور و کهن این واژه در فرهنگ مردم جهان است. در این مقاله به سمبل «باد» در فرهنگ جهانی و ایرانی و هم‌چنین شعر فارسی اشاره می‌شود. از میان شاعران فارسی زبان، سنایی بیش از دیگران از «باد» سخن گفته و به طور خاص به ستایش آن پرداخته است. انتخاب باد و سخن سنایی با آن مربوط به نوع نگرش و جهان‌بینی سنایی در رابطه با طبیعت و هستی است. در این مقاله کاربردهای واژه باد در آثار سنایی مورد بحث قرار می‌گیرد و این که او چگونه باد را به جای واژه‌های «نفس و دم، روح و ریح» به کار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سنایی، باد، روح، ریح

مقدمه

مصدر ثلاثی مجرد «روح» در زبان عربی اصلاً واژه‌ای عبری است که تلفظ خاص، اشتقاقات و ترکیبات آن بیانگر معانی بسیاری در زبان عبری و عربی بوده است. از این ریشه سه حرفی رُوح و ریح به معنی نسیم و باد و یاری و مهربانی و شادی است و رُوح به معنی جان و روان و وحی و فرشته است.

در قرآن کلمه «رُوح» به معنی رحمت دوبار، در سوره یوسف آیه ۸۷ و یک‌بار در سوره واقعه آیه ۸۷ به کار رفته است.

واژه «رُوح» در قرآن به همان معنای فارسی جان و روان است. در دو سوره «حجر» و «ص» از ماجرای دمیده شدن روح خداوند در انسان سخن می‌رود: فاذا سوّیته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین (حجر / ۲۹)، (ص / ۷۲) و هم‌چنین همین معنا در سوره سجده به عبارتی دیگر تکرار می‌شود: ثمّ سواه و نفخ فیه من روحه. (سجده / ۹)

در سوره مریم سخن از روح خداوندی رفته است که در چهره بشری بر مریم حاضر می‌شود. به نظر مفسرین مراد از روح در این جا جبریل است: فارسلنا الیها رُوحنا فتمثل لها بشراً سوّیاً (مریم / ۱۷)

و گاهی روح به معنای «وحی» نیز به کار رفته است: اوحینا الیک روحاً من امرنا. (شوری / ۵۲). واژه «ریح» به معنی باد است. در قرآن در سوره یونس آیه بیست و دوم از دو نوع باد یاد می‌شود. «ریح طیّبه» بادی خوش و «ریح عاصف» یا تندباد که انسان‌های درون کشتی را در بر می‌گیرد.

در سوره یوسف یعقوب از استشمام بوی یوسف سخن می‌گوید که در این جا تعبیر «ریح یوسف» به کار گرفته می‌شود.

در سوره آل عمران / ۱۱۷ خداوند عمل کافرانی را که انفاق نمی‌کنند، به بادی تشبیه کرده است که سرمای سوزانی به همراه دارد و به کشتزار کسانی که در حق خویش ستم کرده‌اند بزند و آن را نابود سازد.

در سوره ابراهیم / ۱۸ تعبیر «ریح عاصف» صفت بادی است که بر خاکستر اعمال کافران در روز طوفانی بوزد. در سوره اسراء / ۶۹ از شش باد سخن رفته است که بر سر کافران خواهد وزید، آنگاه که بر کشتی سوارند. باد صرصری که عذاب قوم عاد در آن بود در آیه‌های بیست و چهار احقاف، چهل و یک الذاریات و شش الحاقه یاد شده است. کلمه ریح در قرآن کریم هجده بار به کار رفته است و به جز دو سه موردی که در ابتدا ذکر شد یعنی ریح یوسف و ریح طیبه غالباً معنی منفی دارد و حاکی از عذاب و بلا و یا همراه با عذاب است و با صفت عاصف، عاصفه، صرصر، عقیم و نظایر آن همراه است. این گونه توصیف از باد در قرآن یعنی باد محنت و عذاب شبیه توصیف باد شرقی در کتاب مقدس سفر پیدایش است. این باد «باد محنت باری است که از طرف خدا فرستاده می‌شود تا غلات را خراب کند یا ملخ‌ها را همراه خود بیاورد یا درخت مو را بخشکند.» (مایکل فربر، ۱۹۹۹، ۲۳۵)

«برخلاف واژه ریح مراد کلمه ریح در قرآن همواره نعمتی از نعمت‌های الهی است و آن را «بشری» یا «مبشرات» نامیده شده است و این باد غالباً پیش از باریدن باران می‌وزد و یا ابرها را همراه می‌برد یا کشتی را، زمخشری می‌نویسد: مراد از ریح، بادهای جنوب و شمال و صباست که ریح رحمت است و دبور ریح عذاب است. همین است که حضرت رسول (ص) فرموده‌اند: اللهم اجعلها ریحاً و لاتجعلها ریحاً (بار خدایا برای ما ریح بفرست نه ریح)» (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ۴۰۹)

اعراب به چهار باد اعتقاد داشتند. بادهایی که از چهار طرف می‌وزد. بادی که از شمال می‌وزد و به آن «شمالیه» می‌گفتند. بادی که از جنوب می‌وزد و به آن «القبلیه» و «صبا» باد شرقی و «دبور» باد غربی است. در کتاب مقدس هم از چهار باد یاد شده است. بادهایی که از چهار طرف می‌وزند.

«در میان یونانیان قدیم نیز چهار باد شناخته شده بود. زفوروس Zephyrus (باد غربی) بوره آس Boreas (باد شمالی)، نوتوس Notos (باد جنوبی) و اروس (Eros) یا آپه‌لیوتس Apeliotes (باد شرقی). (جیمز هال، ۱۳۸۱، ۲۰۳) اینان بادها - خداهایی بودند که در مقابل جهات اصلی قرار داشتند. از میان این بادها باد غربی گاه به عنوان باد ملایم و لطیف خوانده شده است.» (مایکل فربر، ۱۹۹۹، ۲۳۵) هومر در ادیسه از این چهار باد سخن گفته است.

در تصویر میترا خورشید - خدای آریایی، میترا را گاهی با تصویری عربی و ایستاده نشان می‌دادند که ماری به پیرامون بدنش پیچیده است. در نقوش برجسته و در نقاشی‌ها، منطقه البروج به شکل بیضی پیرامون آن را گرفته و چهار باد در گوشه‌ها در حال وزیدن هستند. (جیمز هال، ۱۳۸۱، ۳۸۷)

«در سانسکریت و اوستا اسم مخصوص پروردگار و ایزد مخصوص عنصر باد است و نخستین پروردگاری است که ندور را می‌پذیرد. در «ودا» گاهی برای اسم خاص ایزد «باد» آمده است. در روایات از دو باد یاد شده است. فرشته‌نگهبان هوای پاک و سودبخش و دیوی مظهر هوای ناپاک و زیان‌آور آمده است. (یاحقی، ۱۳۶۹، ۱۱۸)

در سمبولیسم لغت‌های مشترک عبری و غربی باد و نفس به جای یکدیگر به کار می‌روند. اولین باد انجیل در شعر دوم کتاب پیدایش، روح خداست که بر روی صورت آب‌ها حرکت می‌کند. وقتی که به شاعری الهام می‌شود او در هوای روحانی نفس می‌کشد. ژوپیتر بادها را می‌فرستد و زندگی را حیات می‌بخشد. او با ایوب توسط گردبادها سخن می‌گوید. ویرژیل در اثنتید به صدای نفس کشیدن زفوروس (باد غربی) اشاره می‌کند. باد غربی به طور خاص شخصیت بخشی شده بود. در ادبیات رمانتیک انگلیس شاعران علاقه خاصی به بادها نشان می‌دهند و آن را الهام روح طبیعت می‌دانند. «پیش در آمد» The prelude وردزورث^۱ با نسیم ملایمی که شادی آور است آغاز می‌شود. «من دوباره نفس می‌کشم، به من چنین می‌نمایاند هنگامی که باد شیرین بهشت بر بدنم می‌وزید» و «شلی»^۲ غزلی خطاب به باد غربی دارد. (مایکل فربر، ۱۹۹۹، ۲۳۷)

«در ادبیات غرب این دم و نفس غالباً استعاره‌ای از زندگی هم بوده است. در کتاب پیدایش به نفس خدا اشاره می‌شود که در بینی آدم دمیده می‌شود. این کنایه‌ای است که تنفس اساساً زیستن است. (همان، ۲۳۶)

با توجه به این که روح و ریح ریشه مشترک دارند و در فرهنگ‌های دینی غالباً به جای هم به کار رفته‌اند، هم در قرآن و هم در کتاب مقدس از این نزدیکی معناها و مصداق‌ها استفاده بسیار

1. Wordsworth
2. Shelley (1792-1822)

شده است. وقتی یعقوب در قرآن از شنیدن بوی یوسف به عبارت «ریح یوسف» یاد می‌کند، منظور از ریح همان شنیدن بوی جان یوسف است. وقتی پیامبر هنگام یاد اویس قرنی می‌گوید: «أَنِّي أَشَمُّ نَفَحَاتِ الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ» مقصود او از نَفَحَه و بو و باد، بوی خوش رحمت رحمانی است:

سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عتیق
هر که قدر نفس باد یمانی دانست
در میان اقوام کهن باد از تقدس برخوردار بوده است، حتی بعضی از ایشان باد را خدا می‌دانستند و الهه‌های باد، بخشی از اختیارات آسمان‌ها را داشته‌اند. شاید یکی از عللی که موجب شده بود بادها را خدا بنامند نادیدنی بودن آن است. از میان چهار عنصر خاک و آب و آتش دیدنی هستند. تنها باد است که نادیدنی است. موجودی نادیدنی که از قدرتی فراوان برخوردار است و زندگی همه موجودات به حرکت او وابسته است.

«هر نفسی که فرو می‌رود مملّت حیات است و چون بر می‌آید مفرّح ذات» با وزش نسیم و باد گل‌ها می‌شکوفند و درختان طراوت و حیات می‌یابند و همین باد است که هنگام خشم کشتی‌ها را در هم می‌کوبد خانه‌ها را از جا می‌کند و با خود ابرها و برف‌ها و باران‌های تندریزان سیل‌آسا می‌آورد و گاهی چون عذابی بر قوم عاد نازل می‌شود.

در شعر فارسی خطاب به باد و سخن با آن سابقه کهن دارد. ناصر خسرو آن آواره یمگان خطاب به باد دل‌افروز خراسانی می‌کند و از او یاری می‌خواهد:

بگذر ای باد دل‌افروز خراسانی
بر یکی مانده به یمگان دره زندانی
و انوری باد را بریدی فرض کرده است که می‌تواند نامه خراسانیان را به خاقان ترک سمرقند برساند:

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر
نامه اهل خراسان به برخاقان بر
در غزلیات سعدی و حافظ و مولوی نیز باد، سخت جلوه‌گری می‌کند و غالباً در شعر فارسی باد با چهره مثبت و روشن و زیبای خود که بوی و خبر معشوق را دارد ظاهر می‌شود:

ای نفس خرم باد صبا
از بر یار آمده‌ای مرحبا

جالب این است که در مقایسه بادها و تأثیرات آنها معلوم می‌شود که باد خوش و لطیف در میان شاعران مغرب زمین همان «باد غربی» است که وردزورث و شلی با آن گفتگو می‌کنند و در میان شاعران ایرانی باد شرقی است که لطیف و خوش است و بوی عشق از آن به مشام می‌رسد. این باد در شعر سعدی و حافظ باد صباست. و «صبا بادی است که صبح در وقت طلوع آفتاب از شرق می‌وزد» (حواشی غنی، ۹۶) تهانوی می‌نویسد: بادی که از طرف مشرق آید در فصل بهار... به وقت صبح می‌وزد. بادی لطیف و خنک است، نسیمی خوش دارد و گل‌ها از آن بشکفتد و عاشقان راز با او گویند. (خرم‌شاهی، ۱۳۶۸، ج ۱ / ۱۱۸)

وصف جمال آن بت نامهربان بگوی

ای باد صبحدم خبر دلستان بگوی

سعدی

و شاعر حال بستان را هم از باد می‌پرسد:

کز بلبلان برآمد فریاد بی‌قراری

چون است حال بستان ای باد نوبهاری

در غزلیات مولانا جلال‌الدین هم، باد هم برید است و هم روح. گاه خبر گل را از باغ می‌آورد و گاه اخبار شمس‌الدین را. گاهی روح حقیقت است که می‌وزد و حیات می‌بخشد و گاه باد صرصر است که مایه‌ی غرق کشتی است:

آبستن میوه‌ستی سرمست گلستانی

ای باغ همی دانی کز بساد که رقصانی

وین نقش چیرا بندی گر زانکه همه جانی

این روح چراداری گرزان که تو این جسمی

خداوندم ولی دانی تو از اسرار شمس‌الدین

الا ای باد شبگیرم بیار اخبار شمس‌الدین

درخت‌های حقایق از آن بهار چه می‌شد

ز بساد حضرت قدسی بنفشه‌زار چه می‌شد

صد هزاران کشتی از وی مست‌وسرگردان شده

این چه باد صرصر است از آسمان پویان شده

هم بدو زنده شده است و هم بدو بی‌جان شده

مخلص کشتی ز بساد و غرقه کشتی ز بساد

«و در دیوان هیچ یک از شعرای فارسی زبان به اندازه دیوان حافظ هوای خوش و باد خوش نسیم و نسیم عطر گردان و صبا و باد صبا آمد و رفت نداشته است. باد صبا یا صبا یکی از قهرمانان و موجودات شعری فعال دیوان حافظ است.» (همان، ۱۱۹)

چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد نفس به بسوی خوشش مشکبار خواهم کرد
نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
سحر با باد می گفتم حدیث آرزومندی جواب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی
در دیوان حافظ ۱۳۸ بار، در دیوان سعدی ۱۰۲ بار و در دیوان مولانا ۳۴۷ بار واژه «باد» به کار رفته است که جز معنی حقیقی باد به معانی مجازی روح و نفس و دم هم دیده می شود و پر استعمال ترین شکل کاربرد آن در معنی دعایی است:

جمالت آفتاب هر نظر باد ز خوبی روی نخویت خوبتر باد
روز وصل دوستداران یاد باد یاد بساد آن روزگاران یاد باد
دوش آگهی زیار سفر کرده داد من نیز دل به باد دهم هر چه بادباد

اما توجه سنایی به باد از نوعی دیگر است. وی نیز در مجموعه غزلیات خود چون غزلیات سعدی و مولانا و حافظ، باد را برید و پیک میان عاشق و معشوق می داند:

باد عنبر برد خاک کوی تو آب آتش ریخت رنگ روی تو

دیوان / ۱۰۰۴

الا بر خیز مه رویا که باد مشک بیز آمد همه لشگر گم را مفاجا و گریز آمد
الا یا باد شبگیری رسولی کن سوی مودن هنوز این دل نیار امید بانگ خیز آمد

دیوان / ۸۶

سنایی در یکی از قصاید دیوان که در ستایش امام زکی الدین بن حمزه بلخی و نکوهش خواجه اسعد هروی است نیز با باد مخاطبه ای دارد و از او که راننده کشتی نوح است اخبار امام حرم را می پرسد:

دوش صبح بر کشید علم شد جهان از نسیم او خرم
روشنی آمد از عدم به وجود تیرگی از وجود شد به عدم

عالمی را سپرده زیر قدم	باد صبح آمد از سواد عراق
گفتم ای قاید طلیعه جم	گفتم ای سبایق سفینه نوح
چه اثر داری از امام حرم	چه خبر داری از امام رئیس

دیوان / ۳۸۷

در ابتدای حدیقه الحقیقه، سنایی باد را دفتر سخن می‌داند، آنجا که در صفت خداوندی سخن می‌گوید:

آنکه داند ز خاک تن کردن باد را دفتر سخن کردن (حدیقه / ۱)

خداوند باد را دفتر سخن کرده است. شاعر باد را به دفتری تشبیه کرده است که سخن‌ها را بر آن ثبت می‌کنند. شاید شاعر می‌داند که اگر باد و هوا نبود هیچ کلمه‌ای به گوش کس نمی‌رسید و گویی او می‌داند که همه صداها و آوازه‌ها و سخنان افراد بشر دفتری برای ثبت کردن دارند که حجمی پایان‌ناپذیر دارد و از آغاز تاریخ تا امروز همه اصوات را در خود محفوظ نگاه داشته است. آن رازداری که هیچ رازی به کس ننماید.

تو به کس هیچ راز نگشایی تو به کس هیچ روی ننمایی

عقلنامه / بیت ۶۴ ص ۷۰.

اما آنچه که در مجموعه آثار سنایی برجسته است و موجب می‌شود ما متوجه نگرش خاص شاعر به باد شویم، ابیات فراوانی است که در عقلنامه، کارنامه بلخ و سیرالعباد به باد اختصاص یافته است. اگر خاقانی در شعر فارسی شاعر صبح و خورشید نامیده شده است سنایی نیز می‌تواند به جهت کثرت توجهات به باد و تعییرات مختلف آن «شاعر باد» نامیده شود.

از میان مظاهر طبیعت وی به باد بیش از سایرین علاقه‌مند است. سنایی در آغاز سیرالعباد حدود سی بیت در وصف باد می‌سراید و در این منظومه قصه مراتب نفس و روح را هم برای باد تعریف می‌کند. در کارنامه بلخ شاعر باد را از بلخ به غزنین می‌فرستد تا تاج و معراج و علیین را در غزنین ببیند.

چند ازین گه درنگ گاه شتاب
چند از این حاجت به آتش و آب
گر تو را آرزوی معراج است
خاک غزنین تو را به از تاج است
برو از بلخ تا سوی غزنین
اوت خود ره دهد به علین

مثنوی‌های سنایی / ۱۷۴

منظومه عقلنامه^۱ هم در حقیقت چیزی جز بادنامه نیست. در این منظومه از ابتدا تا انتها شاعر به سخن گفتن با باد می‌نشیند و آن را بر سه عنصر دیگر برتری می‌بخشد و آن‌را مدد جان و وزیر نفس می‌داند که بدون آن تن بی‌روح و جان می‌شود:

جان‌ها را تو هر نفس مددی
از طریق شمار بی‌عددی
یک دم ار وصل تو نیابد جان
در تن از هجر تو شود بی‌جان
خواجه نفس را وزیری تو
زانکه چون هر دو بی‌نظیری تو

مثنوی‌های سنایی / ۶۷

این منظومه در تصحیح مدرس رضوی حدود دویست و چهل بیت است که البته با کسر ایات الحاقی که در متن راه یافته چیزی حدود دویست بیت خواهد شد. سنایی در این مثنوی خطاب به باد کرده و آن را وصف می‌کند. بیت آغاز این مجموعه این است:

السلام علیک یا دم روح
از تو بد زنده روح و مرکب نوح

مثنوی‌های سنایی / ۲۱۳

سنایی در ابتدای دو منظومه دیگر خود کارنامه بلخ و سیرالعباد به نقش بریدی باد اشاره می‌کند و او را قاصدی رایگان می‌نامد:

ویحک ای نقشبند بی‌خامه
قاصد رایگان بی‌نامه

کارنامه بلخ / ۱۷۴

۱- مرحوم مدرس رضوی عقلنامه را جزو آثار سنایی ذکر کرده است. دکتر شفیع کدکنی در تازیه‌های سلوک نگارش آن را مربوط به قرن هشتم و نهم دانسته‌اند، اما با توجه به این‌که نسخه‌ای از عقلنامه در مجموعه کلیات سنایی در کتابخانه مرکزی مورخ ۶۸۴ هجری موجود است، به احتمال قریب به یقین این منظومه هم از سنایی است.

مرحبا ای برید سلطان وش تخت از آب و تاجت از آتش

سیرالعباد / ۲۱۳

سنایی در این سه منظومه به جایگاه باد در میان سایر عناصر در هیئت بطلمیوسی اشاره دارد. برطبق نظر قدما محل قرار گرفتن باد بالاتر از آب و پایین تر از آتش است. سنایی به این موضوع این گونه اشاره می کند:

مرحبا ای برید سلطان وش تخت از آب و تاجت از آتش

سیرالعباد / ۲۱۳

ز آتش و آب کرده افسر و تخت نقشبند عروسکان درخت

کارنامه بلخ / ۱۷۴

هستی از چابکی فریشته وش کفشت آب آمد و کلاه آتش

عقلنامه / ۶۸

شکفته شدن گل ها در بوستان تحت تأثیر وزش باد است. سنایی از این خاصیت باد در هر سه منظومه یاد کرده است. در کارنامه بلخ با مصراع های «نقشبند عروسکان درخت» و «مایه شاخسار و دایه باغ» و در سیرالعباد با این ابیات:

از تو چاک است جامه بر تن گل چون گریبان سرو و دامن گل
گه به نیشان ز گل نگین کنی گه به دی ز آب آبگینه کنی

سیرالعباد / ص ۲۱۴

حامل ابر آبداری تو به همه کار کامگاری تو
ابر را در هوا تو گریانی زابر در بر زمین تو افشانی
باغ را روی چون نگار کنی راغ پرنقش نوبهار کنی

عقلنامه / ۶۸

در عقلنامه سنایی باد را برپادارنده تخت جمشید و در سیرالعباد او را مرکب جم دانسته است. با توجه به این که در ادب فارسی داستان جمشید و سلیمان با هم خلط شده است، ظاهراً اشاره سنایی به مرکب جم و تخت جم ناشی از توجه وی به تخت سلیمان بوده است. گفته اند: «او را بساطی

بود صد فرسنگ، که تخت خویش را که از زرناپ بود بر آن می‌نهاد و بر فراز آن دو کرکس تعیبه کرده بودند که چون سلیمان بر تخت می‌آمد کرکس‌ها به پرواز درمی‌آمدند. (قیاس کنید با داستان نمرود و کیکاووس) در برخی روایات آمده که سلیمان را قالیچه یا شهری بود که خود و لشکرش بر آن سوار می‌شدند و مرغان بر سرش می‌ایستادند و تختش را سایه می‌کردند و باد که مسخر او بود، آن تخت و هم‌چنین کشتی‌های تجاری او را به هر سو که سلیمان می‌خواست می‌برد... باد هم‌چنین صاحب‌خبر سلیمان نیز بود و در هر کجای مملکت کسی حدیثی کردی باد به گوش سلیمان رسانیدی. (بلعمی ۵۶۵/۱) (یاحقی، ۱۳۶۹، ۲۵۲)

مایه خشکی‌ای و قابل نم پدر عیسی‌ای و مرکب جم

سیرالعباد / ص ۲۱۳

به هوا تخت جم تو داشته‌ای رایت وی تو بر فراشته‌ای

عقلنامه / ص ۶۷

با توجه به این که در کتاب مقدس و قرآن باد نفعه الهی است که در مریم دمیده می‌شود و او را به عیسی باردار می‌کند، و هم‌چنین عیسی با دمیدن به مردگان ایشان را زنده می‌کند و بیماران را شفا می‌بخشد، وی باد را پدر عیسی و معجزه‌ی عیسی می‌داند:

مایه خشکی‌ای و قابل نم پدر عیسی‌ای و مرکب جم

سیرالعباد / ص ۲۱۳

پدر عیسی‌ای و مرکب جم نایب خشکی‌ای و قابل نم

کارنامه بلخ / ص ۱۷۴

در دم نفخ صور ریح تویی پدر و معجز مسیح تویی

عقلنامه / ص ۶۷

باد نفس و دم اسرافیل است که در صور می‌دمد و مردگان را دوباره زنده می‌سازد. در بیت بالا به این خاصیت و ویژگی باد اشاره شده است.

در قرآن باد صرصر بادی است که می‌وزد و هلاکت قوم عاد را با خود دارد. سنایی در عقلنامه به داستان قرآنی هم اشاره دارد:

هالک عاد و لشکر عادی چون الف زاصل ابجد آحادی

عقلنامه / ۶۷

سنایی باد و هوا را مایه زندگی می‌داند. در این ابیات سنایی باد را به معنی دم و نفس به کار برده است:

در گلین گور و آتشین تابوت جان ما را ز تست قوت و قوت

سیرالعباد / ۲۱۴

اما آنچه در عقلنامه موجب شده که گفتگوی با باد شکلی رمزی به خود بگیرد این است که وی باد را دم روح می‌داند. سنایی در سیرالعباد در خطاب به باد او را شبیه و مانسته روح می‌داند.

روح را مانی ارچه پستی تو کس نیند تو را و هستی تو

سیرالعباد / ۲۱۳

اما در عقلنامه باد و روح یکی می‌شوند و سنایی با استعاره‌ای کنایی باد را دم روح می‌داند که از او روح زنده است.

از تو بد زنده روح و مرکب نوح	السلام علیک یا دم روح
همچو روح از صفت برونی تو	کس نداند تو را که چونی تو
دل پزمرده را تو چون جانی	عالم روح را تو برهانی
کس نیند به دیده سایه تو	زاصل روح آمده است مایه تو
گاه دربان روح پاکی تو	گاه دمساز فرش خاکی تو
آیت فتح را فتوحی تو	مسایه معجزات روحی تو

عقلنامه / ۶۸-۶۷

سنایی در سیرالعباد قصه مراتب نفس و روح را برای باد تعریف می‌کند:

یک زمان از زفان بینش من	گوش کن رمز آفرینش من
تا بدانی که هرچه رام نیند	همه جز چون تو باد نام نیند

سیرالعباد / ۲۱۴

در بادنامه هم وی باد را که چابک‌ترین مظاهر طبیعت و بی‌رنگ‌ترین و پنهان‌ترین آنان است دعوت می‌کند تا در درون آدمی گردش کند و او را به او بشناساند:

خیز و در پیش گیر راه سفر
ملکت ما درون ما بنگر
سفری کن درون عالم ما
که شوی خود موافق دم ما

عقلنامه / ۷۲

و در این سفر به اندرون، شاعر در حقیقت مراتب وجود انسانی از مرحله‌ی پستی و حیوانی تا الهی و روحانی بودنش یاد می‌کند و گام به گام او را به سفر در اندرون وا می‌دارد. شاعر همه بزرگی‌ها و ارزش‌های انسان را به باد نشان می‌دهد ولی خاطر نشان می‌کند که همه این بزرگی‌ها در گرو قلم خواجه امر است که او رقم آیت «کلّ من علیها فان» را بر انسان خوانده است و خطاب به باد می‌گوید که وقتی آدمی با آن همه ارجمندی عدم نیست می‌گردد تو که از روح حیوانی هستی در این میان چه ارزشی داری. سپس خطاب به جان می‌گوید که تا تو به برون می‌پردازی از پادشاهی درون بی‌خبری، اما اگر چون باد گردشی در خود داشته باشی خواهی فهمید که هر دو جهان در ضمن آیت انسانی نهان هستند.

باد ضمن گردش در درون انسان جهنم و بهشت را می‌بیند. در منظومه سنایی انسان محور هستی است اما همین مدار و محور جانش در گرو قدرت لایزالی دیگری است.

نتیجه

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که عنصر «باد» در ادبیات، عرفان و کتاب‌های مقدّس جلوه‌ها و چهره‌های گوناگونی داشته است. بخشی از ادب پارسی ماجرای گفتگوی شاعرانه با باد است. در کتاب‌های دینی از بادهای رحمت و عذاب الهی یاد شده است. مردمان باستان به جهت نامریی بودن و همه جایی بودن «باد» آن را مظهر و جلوه‌ای از حقیقت می‌دانستند.

در شعر فارسی پیش و پس از سنایی «باد» برید و چاباری است که حامل قصّه و خبری از عاشق به معشوق و یا از معشوق به عاشق است. باد رسانای صدای ناله‌ها و دردهای شاعر به دادخواهی به دوردست‌هاست. سنایی باتوجه به وجهه شاعرانه‌اش از خبرنگاری و خبرگزاری باد آگاه است و

باتوجه به وجهه حکیمانه‌اش و تسلط بر قرآن و آگاهی از احادیث و توجه به واژه نمادین ریح در قرآن، به نزدیکی واژگانی و معنایی روح و ریح، نفس و نفس توجه می‌کند و در آثار رمزی خود با باد سخن می‌گوید.

سنایی علاقه‌مند است که در ابتدای مثنوی‌های خود گفت و گویی با «باد» داشته باشد. وی از میان مظاهر طبیعت و جهان «باد» را برمی‌گزیند. چهره نامریی باد، حضور همه‌جایی وی و رسالت وی به این عنصر صورتی مبهم و خیال‌انگیز و چند لایه‌ای می‌بخشد که شاعر را بر آن می‌دارد تا آن را به‌عنوان نماد حقیقت روح بپذیرد و در آثارش با او و از او سخن گوید.

سنایی باد و ریح را همان نغمه‌ای می‌داند که در مریم دمیده می‌شود، در آدم دمیده می‌شود، دم عیسوی هش عیسی هم از آن رقم است. سنایی باد را برمی‌گزیند که سرمنشأ هستی و جان است. نفس و نفس است. حدیث الریح من روح الله^۱ دلالتی برای وی در کاربرد جابه‌جای روح و ریح است. شاعری که در هر واقعیتی حقیقت را می‌خواهد، می‌یابد و می‌بیند.

منابع و مآخذ

- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۸)، *حافظ‌نامه*، ۲ ج. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ سوم.
- سنایی، مجدودبن آدم، (۱۳۸۲)، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مریم حسینی، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- سنایی، مجدودبن آدم، (۱۳۶۰)، *مثنوی‌های حکیم سنایی*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات بابک، چاپ دوم.

۱. الریح من روح الله، تأتي بالرحمة وتأتي بالعذاب، فإذا رأيتموها فلا تسبوا وأسألوا الله خيرها واستعيذوا بالله من شرها جامع

صغیر / ۲۷۸، كنوز الحقایق ج ۱ / ۳۱۵

حدیث صحیحی است که ابو هریره روایت کرده و در صحیح بخاری، مسند ابی داوود، مستدرک حاکم و مسند احمد بن حنبل آمده است.

سنایی، مجدودبن آدم، (۱۳۶۴)، کلیات دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ سوم.

هال، جیمز، (۱۳۸۱)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۶۹)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.

قرآن، (۱۳۷۴)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات نیلوفر و جامی.

Ferbe, Michael. (2000), *A Dictionary of Literary symbols*, Cambridge, University Press Second Print.

